شخصيت رسول خاتم (ص) نماد هويت امت اسلامي

شخصيت رسول خاتم (ص) نماد هويت امت اسلامي

صباح زنگنه

انديشمند اسلامي - ايران

بسم ا الرحمن الرحيم

پيامبر عظيم الشان اسلام، با تعريفي كه از ايشان در مباحث اعتقادي وتاريخي داريم، عامل شكل گيري امت اسلامي، ومفسر ومترجم ابعاد وشاكله اين امت است.

بنا بر اين، دريافت كننده وحي الهي، ورسانند پيام به بشريت ، ونجات دهنده آن از جهل وانحراف وسقوط، وترسيم كننده مسير تحول انسان مسلمان، همان يغمبر خاتم (ص) است.

در اين مقاله، به موضوعاتي كه در ارتباط با اين شخصيت عظيم، وتاثيرات آن بر جامعه، ونحوه تبعيت

جامعه از تعليمات ايشان، وعلل مخالفت ديگران با رسالت وتعليمات رسول ا (ص) وچگونگي تمركز اعتراضها وانتقادها بر نفس اين شخصيت را بررسي كرده وبرداشت خود را تقديم خواهم نمود.

ويژگي‌هاي شخصيت

در تعريف شخصيت پيامبر گرامي اسلام (ص)، از چند راه وروش مي‌توان اقدام كرد :

نخستين روش، استناد به تعريفي كه قرآن كريم، از ايشان دارند، ودر جا به جاي آيات وسوره هاي آن آمده است.

ما به دليلوجود صفات وويژگيهاي متعدد وخارج از احصاء، تنها به تعدادي از آن صفات مي‌پردازيم:

يک: " وما ارسلناک الارحمة للعالمين " كه بيانگر روشن بعثت پيامبر براي تمامي انسانها، واز بابت لطف وعنايت ورحمت الهي به عالميان است. اين صفت شاخص ؛ در مقابل برخي توصيفهاي كتب ادعايي از ساير پيامبران است كه از خشونت وتعدي وانحرافهايي والعياذ با از ديگر پيامبران،حكايت مي‌كند

دو : " انک لعلي خلق عظيم " علاوه بر اراده رحمت الهي براي عالميان، از سوي خداوند منان، بر صفت اخلاق والاي پيامبر هم تاكيد مي‌شود. در سلوک وسنت رسول ا، كاربرد اين اخلاق را در ميان جامعه، در خانواده، در مورد همسر، در مورد فرزندان، در مقابل همسايگان، نسبت به فقرا ونيازمندان، در برابر مخالفان، ودر تربيت پيروان، در تحمل دشمنيها ومقابله با روشهاي انساني تحسين بر انگيز وصدها عنوان ديگر قابل لمس وياد آوري است

سه: " قل انما انا بشر مثلكم " در اينگونه آيات، منظور خلع صفت دريافت وحي نيست ؛ بلكه تاكيد بر اينكه اين صفت، موجب امتاز گيري وفضل فروشي نمي شود، وارتباط با همه انسانها را راحت تر مي‌نمايد. در واقع، با اين آيه كريمه، نفي صفت " فرشته بودن " را مي‌نمايد. وبر ضرورت جريان امور زندگي بر اساس روابط عادي انساني وسادگي گفتگو با آن " خير البشر " است. نه از تجملات وحصارهاي پادشاهان خبري هست، ونه از ادعاي چيزي بيشتر از آنچه قرآن كريم آورده است.

چهار:" ولو كنت فضاغليظ القلب لانفضوا من حولک " در ميان رهبران، آنهم در جوامعي که حاکميت را با زور وغلظت در رفتار تعريف مي‌شود، ودر آن دوران سران قبايل وحتي حاکمان کشورها، ايجاد رعب ووحشت ميان جامعه را مناسبترين روش تسلط بر انسانها تلقي مي‌شد، ودر جوامع بعدي هم، از نظريه وتوصيه پردازان مانند " ماکياويلي " مي‌خوانيم که به " امير " ان به حفظ تصوير " خشن " از امير در جامعه توصيه مي‌کنند، ودر جوامع کنوني نيز، استفاده از " قدرت فائقه " در سرکوب مخالفان وايجاد ترس ووحشت، يکي از روشهاي موثر در حفظ "قدرت " تلقي مي‌شود، ودر حد اقل، ايجاد " ابهام وايهام " در ذهن مردم، لازمه ادامه قدرت وسلطه دانسته مي‌شود ؛ در چنين فضاهايي، خداوند حنان، از پيامبر خود، صفت " خشونت وتندي " را نفي مي‌کند.گويي آنرا براي هدايت انسانها، خطرناک مي‌داند.

پنج :"فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر ،فاذا عزمت فتوکل علي ا" در اين آيه شريفه، چندين رويه ورفتار را به پيامبر گرامي دستور وتعليم مي‌دهد، که در ساختن يک جامعه انساني با هويت وشخصيت عزتمند به کار آيد. به کار بردن عفو وگذشت، تا مرحله تازه اي آغاز گردد، وبا طلب مغفرت براي آن جامعه، تهيه فضاي معنوي لازم حاصل آيد، وبا مشورت کردن، روحيه همفکري وتفاهم واجماع سازي در جامعه شکل مي‌گيرد، واز بروز استبداد در آينده اجتماع جلوگيري مي‌شود.

شش: " يتلوا عليکم آياتنا ويزکيکم ويعلمکم الکتاب والحکمة" اين ويژه گي وصفات عاليه، ضرورت اهتمام وبلکه اساس قراردادن تعليم وتزکيه، به عنوان نقش ووظيفه بزرگ رسول ا (ص) را مي‌رساند. به عبارتي ديگر، پايه مورد نظر وحي الهي، همان تعليم وتزکيه است، يعني انسان سازي در عاليترين شکل خود، و نه ساختن افراد جنگجو يا سلطه گر، آنگونه که در ساير جوامع ديده مي‌شود.

هفت: " ادع الي سبيل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة " راه وروش گفتگو با ديگران، اجبار وزور گويي، يا جادو کردن وايجاد توهم وتخيل، نيست. بلکه، حکمت وانتخاب بهترين رويه ها است. هرگز مذاکره وگفتگو با ديگران، از روش مغالطه يا تحقير ويا دروغگويي نيست . همه اين روشها، با روش " موعظه حسنه " ناسازگار است.

هشت: " آمن الرسول بما انزل اليه من ربه والمومنون کل آمن با وملائکته .کتبه ورسله ؛لا نفرق بين احد من رسله" اين صفت وتعليم الهي در خصوص پذيرش انبياء وکتب الهي پيشين است، وعلامت روشني از عدم خود محوري، و " مبدأ تاريخ دانستن خود " است.

ماهيت رسالتهاي الهي، يکي است، مبدأ آنها هم يکي است . تعليم دادن جامعه به اين مفهوم، مايه

تفاهم جهاني را باعث مي‌شود، واحترام گذاشتن به زحمات ونقش انبياء بزرگ الهي است.

هشت: " و‌ العزة ولرسوله وللمومنين "

عزت وكرامت ،صفتي است كه خداوند متعال آنرا براي ذات اقدس خود وبراي پيامبر گرامي وبراي مومنين قايل شده است.يعني اينگونه نيست كه عزت، براي مردم مومن منظور نشده باشد اين رسول ا‌ است كه حلقه واسط عزت وافراد نبايد عزت خود را دست كم بگيرند اين يک شان الهي است

در آيه ديگري، آمده است " عزيز عليه ما عنتم " اي مومنان، سختيهايي كه مي‌كشيد، بر پيغمبر نيز سخت است واز ناراحتي شما، رسول ا‌ نيز ناراحت مي‌شود

نه:" ويضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت عليهم " پيامبر خاتم، غل وزنجيرهايي كه بر مردم تحميل شده بود، از پاي وروح وجان آنها، بر مي‌دارد، وآزادشان مي‌كند . اين خصوصيتي است كه انسانها مصلح بزرگ، براي رهايي انسانها، بر عهده مي‌گيرند . پيامبر، هم خرافات وعقايد فاسد را مي‌زدايد، وهم مقررات وقواعد خلاف انسانيت انسان را برطرف مي‌سازد

ده : " وان حكمت فاحكم بينهم بالقسط ان ا‌ يحب المقسطين "حكميت ميان مردم، توسط پيامبران، سابقه دارد، ورسول خاتم نيز اين وظيفه را بر عهده داشتند حكومت به قسط، مختص حكومت ميان مومنين ومسلمين، نيست. وحتي نسبت به دشمناني كه خرده حسابي هم با آنها داشته باشيم، بايد ملاک عدل وقسط اجرا شود . در آيه كريمه آمده است " ولا يجرمنكم شنآن قوم علي الاتعدلوا، اعدلوا هم اقرب للتقوي "

آيه هاي ذكر شده، و ده ها آيه وروايت، ابعادي از شخصيت خاتم الانبياء ترسيم مي‌كند، كه هيچ انسان سليم النفسي، نمي تواند احساسي غير از تعظيم وتكريم نسبت به ايشان داشته باشد .

نحوه تعامل جامعه انساني با اين شخصيت:

در دوران پيامبر (ص)، مشركان وكفار، نسبت به شخصيت پيامبر گرامي، تعرض زيادي داشته اند. عده اي آنرا خلاف سنن موروثي دانستند، واز اينكه آنهارا نسبت به بتها ورسوم جاهلي باز مي‌داشت، معترض بودند.

برخي ديگر، نگران جايگاه وموقعيت حاكميتي خود بودند .

گروهي، تهمت جادوگري مي‌دادند،

جماعتي صفت جنون مي‌دادند،

اغلب كفار، مانع از شنيدن سخنانش مي‌شدند ،

اراذل واوباش را به جانش مي‌انداختند، وحتي از آزار واديت وتوهين، رويگردان نبودند

آيه مباركه قرآن، چنين توصيف مي‌كند : " كلما جائهم رسول بما لا تهوي انفسهم فريقا كذبوا وفريقا تقتلون " واين همان حالت تكراري بني اسرائيل نسبت به پيامبرانشان بوده است.

" واذا قيل لهم تعالوا الي ما انزل ا والي الرسول، قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آبائنا "

" وشاقوا الرسول من بعد ماتبين لهم الهدي "

" قل ا وآياته ورسوله كنتم تستهزئون"

" ان الذين يحادون ا ورسوله اولئک في الاذلين "

" قال يا قوم ليس بي ضلالة ولكني رسول من رب العالمين "

" قال يا قوم ليس بي سفاهة ولكني رسول من رب العالمين "

" حتي يقول الرسول والذين آمنوا معه متي نصر ا "

سپس، خداوند لطيف مي‌فرمايد " يا ايها الرسول لايحزنک الذين يسارعون في الكفر "

از اين مجموعه، اين نتيجه را مي‌گيريم كه موضوع تكديب واهانت وحتي آزار پيامبر (ص) مسبوق به

سابقه است . وحتي پيامبران گذشته نيز گرفتار افراد وگروههاي مخالف بوده اند. علل اصلي مخالفتها، به چند مطلب بر مي‌گردد:

نگراني از ترک آداب ورسوم گذشتگان

ترس از بروز قدرت جديد وفقدان مکانت وجايگاه موجود،

از دست دادن امتيازهاي اقتصادي ومالي حاصل از وضع موجود است ،

علماء ومحققان غير مسلمان

در ميان دانشمندان غير مسلمان، آثار زيادي پيرامون شخصيت پيامبر عظيم الشان، منتشر کرده اند، که عده اي از آنها، به تکريم وتعريف پرداخته اند، وگروهي ديگر از ايشان، نفي رابطه وحي الهي نموده اند ؛ جمعي هم سعي کرده اند تا به زعم خود، تناقضاتي وشبهاتي را سرهم بندي نمايند.

مستشرقان غربي، که عده اي از آنها را يهوديان متعصب تشکيل مي‌داده اند، کتابهاي متعددي در اين خصوص نوشته اند، ومي توان گفت که در فرهنگ غربي، حالتي از حساسيت منفي بوجود آورده اند.

همين حالت، در کتابهاي درسي مدارس غربي در مورد اسلام، وپيغمبر (ص) نيز وجود دارد.

شبهات وانتقادها، به دو صورت بوده است : تعدادي نسبت به آيات قرآن وروايات انتقاد مي‌کردند ؛

گروه ديگري، بيشتر به شخصيت پيغمبر واهل بيت وپيروان ايشان تعرض مي‌نمودند.

جمع اول، ميان دانشجويان ودانش پژوهان تاثير گذاري داشته اند ؛

اما جمع دوم، گستره بيشتري از قشرهاي جوامع غربي را تحت تاثير قرار مي‌داده اند و به يک " فرهنگ عمومي " تبديل مي‌ساختند.

البته، انسانها ي بزرگي از مورخان غربي، اعجاب وتعظيم خود را نسبت به شخصيت محمد ابن عبد ا، صلي ا عليه وآله وسلم، پنهان نكرده اند، مانند " توينبي "، وخانم " شميل "، اما اين افراد نتوانستند به جريان اصلي تبديل شوند.

جريانهاي اخيري هم كه به راه افتاده است، چه رمان "آيات شيطاني " وچه كاريكاتورهاي منتشره در نروژ، وچه فيلم اخيري كه از سوي يک تهيه كننده مسيحي – يهودي تهيه وبر روي شبكه هاي اجتماعي نهاده شده است ؛ از فاز جديد تعرضها در بعد عمومي و براي تحريک احساسات عمومي (هم مسلمانان وهم پيروان ساير اديان) حكايت مي‌كند.

اگر دو دهه به عقب برگرديم، وبه كتاب مشهور " درگيري يا جنگ تمدنها " نگاهي بياندازيم، از يک " نظريه پردازي " براي اين درگيريها، توسط نظريه پردازان غربي، مطلع مي‌شويم .

در اين كتاب، از انواع چالشها ودرگيريها، سخن به ميان مي‌آيد، اما بر " درگيري ميان فرهنگها وتمدنها " تاكيد شده ؛ وآنرا آخرين وبالاترين نوع درگيري تلقي مي‌كند.

نقش تک قطبي شدن در افزايش درگيريها

در جريان فروپاشي شوروي، غرب، وبويژه امريكا، فرصت را مغتنم شمرده تا ساير رقبا را از صحنه جهاني، خارج نمايد. چنيم تصوراتي، در اعلام اينكه پايان جهان، يا " پايان تاريخ " از آن غرب ودموكراسي ليبرال آن است، آنگونه كه " فوكوياما " در كتاب خود، ترسيم مي‌كرد.

براي از صحنه خارج شدن رقبا، همانهايي كه، هانتگنتون تعريف كرده است، يعني اسلام وكونفوشيوس، به انواع ترفندها بايد متوسل شد. يكي از اين ترفندها، افزايش حساسيت مردم مغرب زمين نسبت به اسلام ومسلمانان است، چيزي كه به نام " اسلام هراسي " شناخته مي‌شود.

وبراي تضعيف روحيه مسلمانان، مي‌بايستي به " قله " نمادهاي اسلام به انحاء مختلف حمله كرد. ودر بالاترين قله ها، شخصيت پيغمبر (ص) قرار دارد.

البته، از انصاف نبايد گذشت، كه همه سياستمداران جهان، با اين طرز فكر، موافق نبوده اند.

آقاي رومان هرزوگ، رئيس جمهور اسبق جمهوري فدرال آلمان، نه تنها مخالف اين جريان بوده است، بلكه در مناطق وكشورهاي مختلف به ايراد سخنراني مي‌پرداخته ومباني آن تفكرات را نقض مي‌كرده است . ايشان در كتابي تحت عنوان " آشتي تمدنها " به خوبي از عهده اينگونه مطالب بر آمده است.در اين كتاب، به مشتركات فرهنگ اسلامي وغربي اشاره ها دارد، وبه مسئوليتهاي كشورها در رسيدن به تمدني مشترک تحليلها ارائه كرده است.

نقش مسلمانان در فضاي كنوني

ترديد نبايد كرد، كه مسلمانان، اعم از سران كشورها، علماء وتشكلها وجريانهاي گوناگون، در دامن زدن به فضاي ابهام آلود شكل گيري هويت جديد جوامع اسلامي، نقش بزرگي داشته اند.

تضارب اراده ها، در خصوص رسيدن به يک " هويت مشترک" اسلامي، از سوي حاكمان، نقش اساسي داشته است. هر حاكمي، براي خود، وجامعه تحت حاكميت خود، يک تعريفي از هويت دارد، وهرگونه " تكامل " و" غناي " فرهنگي با ساير جوامع مسلمان، را مردود مي‌داند ؛ اما در همين حال، دروازه هاي تعاطي فرهنگي با " سايرين " با حد اعلاي تسامح .گذشت، باز نگه داشته است، در حدي كه اغلب جوامع اسلامي، از حد اقل توان در بيان ونوشتار به زبان محلي خود، عاجز مانده است !!

علماء اغلب به درگيريهاي به اصطلاح " مذهبي " وطايف اي سرگرم شده، واز خلاقيت وابتكار، عقب مانده اند، بلكه وحتي از درک صحيح جريانهاي القائي، ناتوان شده اند.

جريانها واحزاب اسلامي ومذهبي، در تلاش براي " كسب قدرت " يا ثروت، مسابقه گذاشته، واز هيچ " مدارايي " با حاكمان كشوري ؛ منطقه اي يا جهاني، ابا نداراند، گويي تسامح با جريانهاي سلطه جهاني، از سوي پيامبر (ص) توصيه شده است!!

تصويري كه از اسلام ورسول گرامي، توسط جريانهاي تند وافراطي تكفيري، ارائه شده است، خود عامل بزرگي در ديگرگونه نشان دادن اسلام وپيامبر نقش داشته اند.

فقدان مراكز مطالعاتي وتحقيقاتي، با درک صحيح ازتحولات جهاني، عامل ديگري است از انعدام تاثير گذاري مثبت بر معرفي صحيح چهره اسلام وپيامبر در سطح جهان.

القاي مفاهيم خشن، وعدم توجه به زندگي پر از لطف ورحمت ومهرباني رسول ا (ص)، به تراكم فهم اشتباه، كمک كرده است.

چه بايد كرد؟

با يک مروري بر آنچه گذشت، مي‌توان به سرنخهايي از راه كارهاي ضروري " بازشناسي هويت اسلامي " با محور قراردادن شخصيت پيامبر اكرم (ص)، دست يازيد.

نخست : راه اندازي مطالعات تاريخي، اجتماعي وروانشناسي تناسب با اهداف مورد نظر، براي دستيابي به نتايج علمي، گرچه مغاير با چارچوبهاي ذهني قبلي ،

دوم: اهتمام به عناصر هنري وفرهنگي موثر در معرفي صحيح تاريخ اسلام وپيامبر (ص)

سوم : گريز از ارائه تصوير خشن و مخدوش از چهرهيامبر واتباع ايشان ،

چهارم : مراوده علمي با مراكز اكادميک ونظريه پردازان وتدوين كنندگان كتب درسي كشورهاي غربي پنجم : پرهيز از ادامه ويا توسعه اختلافهاي فرقه اي ومذهبي در محافل غير علمي ومتعصبانه

ششم : متوقف كردن حمايتهاي افراد جاهل وساده از جريانهاي افراطي وتفرقه افكن

والسلام عليكم ورحمة ا وبركاته